وقول ما و امام محمد در موطاء خود حدیث اشارت از امام مالک رح روایت کرده و گفته که ما کار
بپیغمبر صلعم را اختیار کردیم و همین است قول ابی حنیفه در عنایه آورده که محمد بن حسن در کتاب شجرة الفقه کرده
و حدیث آورده که پیغمبر صلعم اشارت میکردند و در کفایه و تاتارخانی آورده که امام محمد رح حدیث
آورده که پیغمبر خدا صلعم اشارت کرده است باز گفت همین است قول من و قول ابی حنیفه و در محیط آورده
که اشارت بر قول امام ابوحنیفه رح سنت است و همچنین در کتاب های دیگر مذکور است اگر ذکر کنیم
سخن دراز گردد بالجمله بدلیل باطل کسی مخالفت پیغمبر خدا صلعم کردن و خلاف امام مذهب رفتن با وجود
این خود را سنی پنداشتن جز جهل و نادانی و یا تعصب نفسانی چیزی دیگر نباشد سنی آن کسی است
سنت کند و رافضی آن که ترک سنت کند و برخلاف امام مذهب رود تمت کتبه عبد العزیز عفی الله عنه

تمام شد رساله اشارت المسترة

سوالات

مرا حسین علی محدث

در مذهب اهل حق قول با لبداء باطل است چنانچه بتفصیل تمام دلایل نقلیه و براهین عقلیه در کتب احادیث
و تفاسیر و کلام مصرح است و آنچه در کلام فخر المحدثین و امام المتصوفین حضرت شاه ولی الله صاحب قدس سره
ثبوت بداء در کتاب همعات در بیان الطیفه الثانیه مذکور شده بکدام معنی باید فهمید و بکدام محمل
صحیح حمل باید نمود تا مخالف کتاب و سنت مذهب متبوعه حق نباشد و عبارت همعات این است
و اراده قضای حوادث از آن تجلی فواه صفت جوش میزند در بداء ادنی حوادث همان اراده است
و آن اراده را نیز اسباب دیگر از بعض مستتر مثل قوای کواکب و افلاک و طبوع کلیه که مدبر متصرف اکبر است
و بعض ظاهر مثل ادعیه ملاء اعلی و حوادثی که سفل مرتفع میشود درین موطن محو و اثبات و بداء
و نسخ واقع میشود و همین تجلی است که مری بنی آدم خواهد شد و معادالی آخر ما قال و امام بغوی در تفسیر
معالم التنزیل در تحت آیه یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب نقل فرموده مراد از
محو و اثبات که موهم بدا است چه خواهد شد و عبارت هو بنده عن عمر رضی الله عنه و ابن مسعود رضی الله
عنه انهما قال یمحو السعادة و الشقاوة ایضا فیمحو الرزق و الاجل و یثبت ما یشاء عن عمر
رضی الله عنه انه کان یطوف بالبیت و هو یبکی و یقول اللهم ان کنت کتبتنی فی اهل السعادة
فاثبتنی اهل السعادة و المغفرة فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب و مثله عن
ابن مسعود فی بعض الاثار ان الرجل لیکون قد بقی له من عمره ثلثون سنة فتقطع رحمه
فیرد الی ثلثة ایام و الرجل قد یکون بقی من عمره ثلثة ایام فیصل رحمه فیرد الی ثلثین سنة
انتهی پس مراد از محو و اثبات که موهم بداست چه در احادیث اول و زیادت عمر بنا بر صله رحمی و دعا

وقول ما و امام محمد در موطاء خود حدیث اشارت از امام مالک رح روایت کرده و گفته که ما کار
پیغمبر صلعم را اختیار کردیم و همین است قول ابی حنیفه در عنایه آورده که محمد بن حسن در کتاب شجة النفس کرده
و حدیث آورده که پیغمبر صلعم اشارت میکردند و در کفایه و تاتارخوانی آورده که امام محمد رح حدیث
آورده که پیغمبر خدا صلعم اشارت کرده است باز گفت همین است قول من و قول ابی حنیفه و در محیط آورده
که اشارت بر قول امام ابوحنیفه رح سنت است و همچنین در کتاب های دیگر مذکور است اگر دو کنم
سخن دراز گردد بالجمله بدلیل باطل کسی مخالفت پیغمبر خدا صلعم کردن و خلاف امام مذهب رفتن با وجود
این خود را سنی پنداشتن جز جهل و نادانی و یا تعصب نفسانی چیزی دیگر نباشد سنی آن که کار
سنت کند و رافضی آن که ترک سنت کند و بر خلاف امام مذهب رود تمام کرده عبد العزیز عفی الله عنه

تمام شد رسالة اشارات المسترة

سوالات

در مذهب اهل حق قول با لبداء باطل است چنانچه بتفصیل تمام دلایل نقلیه و براهین عقلیه در کتب احادیث
و تفاسیر و کلام مصرح است و آنچه در کلام فخر المحدثین و امام المتصوفین حضرت شاه ولی الله صاحب قدس سره
بثبوت بداء در کتاب همعات در بیان لطیفه الثانیه مذکور شده بکدام معنی باید فهمید و بکدام محمل
صحیح حمل باید نمود تا مخالف کتاب و سنت مذهب بتوجه حق نباشد و عبارت همعات این است
و اراده قضای حوادث از آن تجلی خواه صفت جوش میزند و بمداء ادنی حوادث همان آمده است
و آن اراده را نیز اسباب دیگر از بعض مستتر مثل قوای کواکب و افلاک و طبعیه کلیه که مدبر متشخص اکبر است
و بعض ظاهر مثل ادعیه ملاء اعلی و حوادثی که سفلی مرتفع میشود درین موطن محو و اثبات و بدا
و نسخ واقع میشود و همین تجلی است که مر بنی آدم خواهند دید الی آخر ما قال و امام بغوی در تفسیر
معالم التنزیل در کشف آیه یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب نقل فرموده مراد از
محو و اثبات که موهم بدست چه خواهد شد و عبارت هو نده عن عمر رضی الله عنه و ابن مسعود رضی الله
عنه انهما قال یمحو السعادة و الشقاوة ایضا فیمحو لا رزق و الاجل و یثبت ما یشاء عن عمر
رضی الله عنه انه کان یطوف بالبیت و هو یبکی و یقول اللهم ان کنت کتبتنی فی اهل السعادت
فاثبتنی اهل السعادت و المغفرة فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب و مثله عن
ابن مسعود فی بعض الاثار ان الرجل یکون قد بقی له من عمره ثلثون سنة فتقطع رحمه
فیرد الی ثلثة ایام و الرجل قد یکون بقی من عمره ثلثة ایام فیصل رحمه فیرد الی ثلثین سنة
انتهی پس مراد از محو و اثبات که موهم بداست چه در احادیث اول و زیادت عمر بنا بر صله رحمی و نحوها

رقم ۱۸۳۸
رسالة اشارات المسترة رقم ۱۸۳۹
1151 22/10/2007

بنا بر قطع رحم در حدیث آخر جیست و اگر بر قضاء معلق و مبرم حمل کنند خالی از تکلف نیست فقط

جواب از مولانا حضرت شاه عبد العزیز صاحب محدث دهلوی بداد کتاب همعات بمعنی تجدد اراده

واقع شده که مشابه بداست و در بخاری در حدیث اعمی و ابرص که بدا الله ان تبتلیهم

واقع شده نیز همین معنی است و بداء بمعنی تجدد اراده مخالف مذهب حق نیست زیرا که اهل سنت قائلند

اراده از صفات قدیمه ازلیه حضرت باری میدارند و تعلقات آنرا حادث می انگارند و حضرت

ایشان در کتاب همعات و در کتب دیگر اراده را در مرتبه ذات صفت قدیمه ازلیه میدانند

و در مرتبه تجلی اعظم اراده را حادث اثبات میفرمایند پس قدم اراده در مرتبه ذات است و

حدوث آن در مرتبه متاخر از مرتبه ذات که مرتبه تجلی اعظم است و هرگاه حدوث و قدم در دو

مرتبه واقع شد تخالف برفاست آری مرتبه تجلی اعظم را که مدبر است شخص اکبر است علمای ظاهر

نمیدانند و اثبات نمیکنند پس نزد آنها حدوث اراده در هیچ مرتبه گنجایش نماند بلک تعلق

همان اراده قدیمه را حادث انگاشتند و هذا قریب من النزاع للمصطفی و در آیت کریمه

+ نیز اشارتی باختلاف مراتب معلوم میشود زیرا که فرمودند یمحو الله ما یشاء و یثبت ارفرموده اند

+ و عنده ام الکتاب صریح دلالت دارد بر آنکه محو و اثبات در جای ام الکتاب در مرتبه دیگر و

+ در هر دو اثر حضرت عمر و ابن مسعود رضی الله عنهما نیز دفع تخالف باختلاف مراتب توان فهمید

علمای ظاهر تعقبهای معلق و مبرم در دفع تخالف بنماید و لاما من ذلک لانهم لا یثبتون مرتبه سوی

الذات المقدسه اما للصوفیه فلما اثبتوا التجلیات و المرتبه التجلیات متاخره عن مرتبه

الذات امکنلهم القول بحدوث الاراده فی تلک المرتبه هذا غیر لزوم محذور در کتاب همعات

و دیگر تصانیف ایشان اثبات حدوث اراده در مرتبه در این مرتبه مفصل مذکور است چنانچه

بعد از تامل واضح خواهد شد سوال دیگر مرزا موصوف نزد اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت صحیح

و ثابت شد بر این عقلیه و نقلیه که ما سوای انبیا و رسل و ملایکه علیهم السلام عصمت در احدی

ثابت نیست حتی که اگر کسی را گویند درست نیست و لهذا متکلمین و فقهای رحمهم الله اطلاق عصمت

بر غیر انبیا و ملایکه روا ندارند پس آنچه جناب فخر المحدثین جناب شاه ولی الله صاحب قدس سره

در تفهیمات الهیه و غیره صفات اربعه که عصمت و حکمت و وجاهت و قطبیت باطنه است برای

حضرت ائمه اثنا عشر علیهم السلام ثابت کرده اند و آن هدایت مآب نیز این مراتب را در رساله

که در بیان اعتقاد ذات بحضرات الشان تالیف فرموده اند از کدام محل صحیح حمل باید نمود و دلیلی

از کتاب

از کتاب و سنت و اجماع امت بر آن کدام است و جواب تخالف این قول که به نسبت مذهب اهل سنت
نابان شده چه خواهد شد و مع ذالک منافی تفضیل خلفای ثلثه رضی الله عنهم خصوصاً حضرت شیخین خواهد بود
حالانکه این مسئله تفضیل مجمع علیه اهل سنت است عند من یعتمد به و علاوه آن خود جناب افادت
مآب عدالت انتساب حضرت شاه ولی الله صاحب بهزار ضبط و ربط و طمطراق تمام این مسئله را یعنی
تفضیل خلفای ثلثه سیما شیخین را رضی الله عنهم بدلایل نقلیه و عقلیه و کشفیه و وجدانیه تقریر وافی
و مقال شافی و ترتیب کافی تحریر فرموده اند پس جواب تخالف و تعارض این مسئله مهمه ثابته متفق
علیها بان مسئله غریبه غیر ثابته عند اهل حق یعنی اهل السنة والجماعت چه خواهد شد میتوانه توجروا
فقط جواب از مولانا صاحب ممدوح قدس سره العزیز عصمت در حکمت و وجاهت نزد
صوفیه معانی اصطلاحیه دارند خصوصاً در کتب مصنفه حضرت والد ماجد قدس سره مفصل مذکور اند
این وقت بسبب شدت بیماری امکان نیست که بتمهید مقدمات نوشته آید اگر کتب مصنفه ایشان موجود
باشند تشفی باید نمود واضح خواهد شد و شرح اعتصام از تصانیف شاه محمد عاشق پهلتی قدس
الله سره اگر بهم رسد شافی و کافی خواهد شد بالجمله موافق علمای ظاهر این وقت جواب نوشته
میشود عصمت دو معنی دارد اول امتناع صدور ذنب مع القدرة علیه و این معنی باجماع اهل سنت
مخصوص بحضرات انبیا و ملایکه علویه است دوم عدم صدور ذنب مع جواز ای من غیر لزوم
محذور و این معنی را نزد صوفیه محفوظیت خوانند و همین معنی در کلام صوفیه سوال عصمت برای خود
آمده چنانچه در اول دعاء حزب البحر واقع است اسالک للعصمة فی الحرکة والسکنات والارادات
والخطرات الی آخره این معنی مخصوص بانبیا نیست و آنحضرت صلی الله علیه وسلم که برای اهلبیت خود
خواسته اند بقوله اللهم اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا همین معنی است در حق حضرت
عمر رضی الله تعالی عنه وارد شده ان الشیطان یفرق من عمر و نیز وارد شده ان الحق ینطق علی
لسان عمر و قلبه و در حق صهیب رومی واقع شده نعم العبد صهیب لو لم یخف الله لم یعصه فلا اشکال
و حکمت بمعنی علم نافع است اگر مکتسب باشد در اصلاح صوفیه آنرا حکمت نگویند بلکه علم و فضیلت نامند
و اگر آن علم بطریق وهب بر دل شخصی واقع شود آنرا حکمت نامند و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب
و کلا آتینا حکما و علما و خواه آن علم متعلق بعقاید باشد یا باعمال یا باخلاق و این معنی هم
مخصوص بانبیا نیست و لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله بعد از آن از ابه و اذ قال لقمان
لابنه تا آخر رکوع مسایل بعضی از حکمت ایشان است اگر بجای ازین باب هرچه بوحی آید آنچه مخصوص بانبیا

وسب انم است نبی و وزنبی دران شریک اند ولهذا در حدیث شریف وارد شده که انا دار الحکمة وعلی بابها
و در روایت انا مدینة العلم وعلی بابها واقع شد درین جا همین معنی است و وجاهب بمعنی آنست که بعض
بندگان خود را حقتعالی بوجهی معامله نماید از دفع طعن معاندان و تهمت های عیوب و حفظ در اصابت
بادشاهان و امراء در حق محبوبان در مدارا آن مینماید و اینمعنی در حق دو کس از انبیاء اولی العزم
منصوص قرآنی است اول در حق حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام هرگاه ایشان را
بنی اسرائیل تهمت آدره و برص کردند قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تکونوا کالذین آذوا
موسی فبرأه الله مما قالوا وکان عند الله وجیها حق تعالی راضی نشد به تهمت
ایشان اگرچه آن تهمت هیچ محذور شرعی نداشت دوم در حق حضرت عیسی که یهودیان در حق ایشان
زنازادگی بر زبان آوردند و بسخن آمدن ایشان در عین طفولیت آن تهمت را زایل فرموده
وقال الله فی سورة آل عمران وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین ویکلم الناس
فی المهد وکهلا الی آخر و این معنی در حق اکثر اولیا ثبوت پیوسته اول در حق ابوبکر صدیق
رضی الله عنه که ان الله یکره فوق السموات السبع ان یخطأ ابوبکر فی الارض دوم حضرت علی
رضی الله عنه که فرمودند انا دار الحق حیث دار و نفرمودند اذره حیث دار الحق و معنی قطب باطنه
آنست که حقتعالی بعضی بندگان خود را مخصوص سازد و مهبط فیض الهی اولا بالذات ایشان
باشد و از ایشان بدیگران منتقل شود کو لطاهر کیمیا تلمذ و اکتساب از ایشان نکرده باشند مانند
آنکه شعاع آفتاب از راه روزنی در خانه بیفتد پس اولا آن روزن روشن شده است و بواسطه
آن تمام اشیاء خانه روشن گشته و این را قطب ارشاد نیز نامند بخلاف قطب مدار بالجمله
اثبات این صفات اربعه عند التحقیق مخالف مذهب اهل سنت است کو بر ظاهر نبیان از
اطلاق این الفاظ تحاشی سازند و به مخالف تفضیل شیخین که مجمع علیه جمیع اهل حق است زیرا که
مدار آن تفضیل بر اکثریت ثواب است و عند المتکلمین و جایز است که خدا تعالی بعضی بندگان خود را
مخصوص بزیادت ثواب گرداند هر چند فضایل دیگر و صفات کمال در غیر آنها بیشتر باشد و نزد
مصنف کتاب جمعات قدس الله سره مدار تفضیل شیخین بر تشبه بانبیاست در سیاست امت و دفع
شبهات و ترویج دین و نگاه داشتن مردم از بدعت و اجرای جهاد و امر بالمعروف و نهی عن المنکر
و ظاهر است که زیادتی شیخین درین امور واضح من الشمس و ابین من الامس است ولهذا
قال اکثر المتکلمین التفضیل عندنا بالتوفیق لا بالفضایل فقط سر سیوم کتاب مواقع مولفه در رد

مذهب